

# بررسی پوشاک بانوان در دوره ی صفوی با توجه به سفرنامه های سیاحان خارجی

سید ماهسون سجادی

مدرس گروه طراحی لباس، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشان

msajjadib@yahoo.com

ندا فتوت

دانشجوی کارشناسی، گروه طراحی لباس، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشان

مهديه امام

دانشجوی کارشناسی، گروه طراحی لباس، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کاشان

## چکیده

تاریخچه پوشش در ایران پیوندی عمیق باحجاب به معنای پوشش کامل زیبایی شناسی زیبایی دوستی دارد. تجلیات پوشش درمیان زنان ایران چنان چشمگیرکه برخی اندیشمندان و تمدن نگاران ایران رامنبع ترویج حجاب درجهان معرفی کرده اندیکی ازحوادث تاریخی که دردوره ی صفویه نمودبیشتری داشت وتأثیربسیاری برپوشاک صفویه گذاشت وروداروپاییان به ایران بودکه بانوشتن سفرنامه هابخشی ازتاریخ مکتوب صفویه رارقم زدند.

**کلید واژه :** پوشاک بانوان، صفوی، سفرنامه، سیاحان

ارزش و اهمیت مقام زن در تاریخ ایران بسی گسترده و قابل تامل است. در دوران صفویه به واسطه رسمیت یافتن تشیع دوازده امامی، زن ایرانی در چارچوب اعتقادات مذهبی وضع خاصی پیدا کرد. مورخان ایرانی عصر مورد نظر به واسطه عدم دسترسی به حرمسرا و مصاحبه‌های حضوری، نتوانستند گزارش‌های مفصل و دقیقی ارائه دهند. آنچه از نوشته‌های سیاحان برمی‌آید زنان در دوره صفویه دارای حجاب و پوشش خاصی بوده و در پرده زندگی می‌کردند. تعصب مردان ایرانی به حدی بود که زنان خود را در محدودیت نگه می‌داشتند و از دادن هر نوع آزادی امتناع می‌کردند و اجازه نمی‌دادند با مردان غریبه معاشرت کنند.



بزرگ‌ترین توهین برای مرد ایرانی آن بود که کسی روی زن او را ببیند. با تمام این کوشش‌ها، زنان حرمسرا از موقعیت خاصی برخوردار بودند طوری که به «دولت سایه» معروف شدند و در سیاست و مملکت‌داری دخالت کردند. از عصر شاه عباس به بعد آنان قطب مهم سیاسی شده و در تعیین جانشین شاه اراده مستقیم داشتند. برای تحقیق و بررسی در زمینه‌های مختلف اجتماعی و شناخت بهتر زوایای تاریخی در یک جامعه، توجه به زندگی اقشار گوناگون مردم که در عین داشتن فرهنگ مشترک دارای شیوه‌های فرهنگی خاصی هستند بسیار ضروری است.

در زمان صفویه سیاحان بسیاری به ایران سفر کرده و در سیاحت‌نامه‌های خود مطالب فراوانی درباره چگونگی اوضاع و احوال اجتماعی ایران، از جمله وضعیت پوشاک زنان نوشته‌اند. سیاحان مسلماً بر اثر وضع اجتماعی به ندرت با زنان ایران برخورد داشته‌اند. از این رو کمتر توانسته‌اند به‌طور مستقیم از آرایش آنها چیزی دیده باشند. اطلاعات آنان بیشتر بر مبنای گزارش کسانی است که با آنان رفت‌وآمد داشته‌اند، ولی از لحاظ پوشاک باید گفت آنان را در بازارها می‌دیدند و از قرار معلوم در فروش آنها نیز

دخالت‌هایی داشته‌اند. برخلاف تغییرات متداول، سبک و مدل لباس براساس سنن و فرایض مذهبی اجزایش تنظیم می‌شد. برای مثال عمامه و چادر و خلعت در ایران تا به امروز متداول است.

پوشاک به‌جای مانده، ویژگی‌های اصلی پوشش در دوره صفویه را بیان می‌کند. به علاوه، گذشته از تاکید اروپایی‌ها بر علاقه ایرانی‌ها به تنوع سبک پوشاک و بهایی که بابت تامین آن می‌پرداختند، منابع پراکنده‌ای نیز در خصوص طبقه‌بندی اجتماعی لباس زنان وجود دارد که دیدگاه‌های ارزشمندی درباره جنبه‌های از تاریخ اجتماعی ایران که کمتر ثبت شده، فراهم می‌آورد.

دامنه محدود پوشاک برجای مانده از دوره صفویه تا حدی نتیجه مندرس شدن طبیعت فرسودنی ابریشم‌های ظریف و پنبه‌ها، عادت به سوزاندن پوشاک سلطنتی به منظور یافتن طلا و نقره به کار رفته در آن و به ویژه نابودی صندوقخانه دربار صفوی طی غارت اصفهان در ۱۱۳۵ هـ.ق، است. از طرف دیگر تعبیر دقیق و اغلب صریحی که از لباس خانگی زنان شده است حائز اهمیت است زیرا معمولاً زنان در ملاً عام مستور بوده و تعداد خیلی از ناظران مستقیماً قادر به توصیف آنان شده‌اند. پوشاک زنان صفوی در قرن ۱۶ میلادی را به‌طور کلی می‌توان متشکل از تن‌پوش‌های چندلایه و دوخته شده دانست. این تن‌پوش‌ها، کوتاه بودند، در میان تنگ شده و سپس به‌سمت خارج همراه با چین‌های مواج باز و گشاد می‌شدند. انواع پوشش سر و جواهر و زیورآلات نیز همراه آنان بود. لباس‌ها در اوایل دوره صفویه هنوز هم سبک دوره تیموری را تداعی می‌کرد. پوشاک اصلی زنان تا حدودی قابل تعویض بود. مگر سربندها و روبنده‌های زنان، به استثنای طبقاتی نظیر مهتران و درویشان. با وجود این، می‌توان گفت که سبک اصلی لباس زنان در طبقات مختلف، با درجات مختلفی از ساده‌پوشی همراه بوده است.

دوران سلطنت شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ ق / ۱۶۲۹-۱۵۸۸ م) مقارن با یکی از با شکوه‌ترین سده‌های تاریخ ایران بود، که لباس‌های مجلل، خود بیانگر آن است. اطلاعات به دست آمده از منابع مکتوب و سفر نامه‌ها، دقیق‌تر است. در این دوران زنان انواع زیرپوش‌های راه‌راه یا چهارخانه نازک به تن می‌کردند و پیراهن را با زیر شلوارهای ساده یا راه‌راه جذاب که تا به زمین می‌رسید، می‌پوشیدند و گاهی یقه را با مروارید، حاشیه‌دوزی می‌کردند. سپس انواع جدیدی از لباس‌ها ارائه شد که پوشش زنان را نیز دستخوش تغییراتی کرد. ردای کوتاه‌تری همراه با چکمه‌های کوتاه و زربفت حاشیه‌دوزی پوشیده می‌شد که تا ۸ یا ۱۰ سانتی‌متری بالای قوزک پا و نیم تاجی مثلث شکل و زربفت که با انواع روبنده‌ها پوشیده می‌شد، متداول گردید. انواع جدید چادر نیز به وجود آمد که یک نوع آن مانند کیسه در بالا گره می‌خورد و نوع دیگر روبنده توری داشت که به دو طرف پیشانی وصل می‌شد. در زمان سلطنت شاه سلیمان نیز پوشاک زنان تغییر اساسی نکرد مگر آنکه به مراتب زینتی‌تر و مرصع‌تر شده بود که البته برای به دست آوردن چنین جلال و جبروتی حتماً باید بهای گزافی پرداخت می‌شد، بهایی که عاقبت باعث ورشکستگی دولت صفویه گشت.







### پوشاک زنان در دوره صفوی

شاردن درباره پوشاک زنان در این دوره می‌نویسد: پوشاک ایرانی قد و قامت را بلندتر از لباس‌های ما اروپاییان نمودار می‌سازد و ارزان تمام می‌شود. با وجود این، کشوری وجود ندارد که در آن به قدر این سرزمین شکوه و تجمل ملبوسات، اعم از مردان یا

زنان، بیشتر و زیادت‌تر باشد. لباس زنان از بسیاری جهات همانند پوشاک مردان است. پیراهن را که قمیص می‌خوانند و کلمه شمیم از آن آمده است، از جلو تا ناف باز است. بالاپوش‌های بانوان باریک است و یک شصت پهنا دارد. بانوان و نیز مردان ایرانی دستکش بر دست نمی‌کنند. دستکش در مشرق زمین مفهومی ندارد. تنبان همان‌طور تا به قوزک پا می‌رسد، ولی ساق‌ها بلندتر و تنگ‌تر و ضخیم‌تر است. چون بانوان هرگز جوراب به پای خویش نمی‌کنند. زنان با نیم‌چکمه‌ای پای خود را می‌پوشانند که تا چهار انگشت بالاتر از قوزک می‌رسد و آن یا کاردستی است یا اینکه از منسوجات بسیار گران‌بها تهیه می‌گردد (شاردن، 1365):

(133).









تاورنیه نیز در این خصوص می‌نویسد: زنان ایرانی لباس‌های خیلی جذاب می‌پوشند. لباس‌های زنان ایرانی از بالاتنه و پایین‌تنه مجزا نیست، روی هم و یکسره است و با لباس مردان تفاوتی ندارد. از جلو باز و از ماهیچه پا به پایین تجاوز نمی‌کند. کمرشان را تنگ نمی‌بندند. آستینشان به دست و بازو چسبیده، تا پشت دست می‌رسد. بلندی شلوار زنان همچون مردان تا پاشنه پا می‌رسد. کفش زنان ایرانی با کفش مردانه فرقی ندارد و رنگ آن خصوصا سبز و قرمز و زرد یا بنفش است (تاورنیه، 1361):

624). دلاواله در سفرنامه‌اش آورده است که لباس زنان ساده است، منتهی از پارچه‌های قیمتی ابریشمی با تار و پود طلایی بافته شده است و دارای نقش‌های زیبایی است. پارچه‌ای به نام زربفت یا میلک در کاشان بافته می‌شود که در تار و پود این پارچه طلا یا نقره و گاهی نیز هردو به کار رفته است. این پارچه‌ها منحصرآ از طرف زنان مصرف می‌شود، زیرا مردان فقط از قماش نخی لباس دارند که رنگ مخصوص براقی دارد. پیراهن زنان ایرانی تنگ‌تر از ترکان است و به نظر من قشنگی آن را ندارد.



زنان جوراب مخمل یا زربفت و به‌طور کلی، هرچه مطابق سلیقه آنان باشد می‌پوشند (دلاواله، 1370، 147).





ژرژ مانواریک نیز در مورد البسه ایرانیان می‌نویسد: خیلی تنگ و خوش طراز است و زنان هم مانند مردان شلوار و جوراب‌های مخمل گلی می‌پوشند (شرلی، 1362 : 87). در مقابل این توضیحات مثبت سیاحان، دن گارسیا نظر دیگری دارد. او هنگام بازدید از تخت جمشید می‌نویسد: امر شگفت و جالب، توجه آنکه در این بنای عظیم و ترکیب جالب که آن همه تصاویر از مردان وجود داشت، حتی یک زن به چشم نمی‌خورد تا از روی آن بتوان درباره لباس زنان آن دوره قضاوت کرد. اگرچه با مشاهده لباس‌های مردان که در نظافت و آراستگی و وقار و شکوه کم‌نظیر بود، می‌توان حدس زد که لباس زنان نه تنها دست کمی از مردان نداشته، بلکه نجیبانه‌تر و آراسته‌تر نیز بوده است. در این مورد فصل پانزدهم تو رات موید سخن ماست. اگرچه پوشش زنان مشرق زمین در قرون اخیر بسیار بد و نامطبوع است (دن گارسیا، 1363 : 187).

تاورنیه در مورد جنس و تزئینات پارچه‌های ایرانی می‌نویسد: دسته‌ای نیز هستند که کارشان منحصر به این است که از طلا و نقره با چسب صمغ روی تافته، گل و بوته بسازند و زن‌ها این تافته‌ها را به مصرف پیراهن و زیرشلواری می‌رسانند و به قدری این پارچه‌ها در ایران زیاد شده است که دیگر اعتنایی به پارچه‌های هندی ندارند... روی تافته سیاه هیچ گل و بوته به کار نمی‌برند، زیرا رسم است که زنان در ایام قاعده تافته سیاه بپوشند و این روش به‌طوری رسمیت پیدا کرده است که اگر مطربی بیاورد و رقاص تافته سیاه پوشیده باشد چیزی نمی‌گویند تا به میل خود برقصد، اما هیچ‌کس نزدیک او نمی‌رود، بلکه هنگام صرف غذا هم آن رقاص باید تنها غذا بخورد (تاورنیه، 1361 : 599).

در مورد لباس‌های قیمتی با تار و پود طلا، رستم التواریخ خبر جالبی آورده است. ابوالفتح خان بیگلر بیگی اصفهان خجالت می‌کشید از رعیت خلاف حساب چیزی بگیرد. ناچار از متمولین شهر و بلوکات قرض خواست، ندادند. آن عالی جاه به ملایمت و مدانه فرمود که اگر امداد و اعانت به ما نکنید و ما از علیمردان خان شکست بیابیم و آن‌دو ستم‌پیشه با ۵۰ هزار صحرانشین داخل شوند، به جور و تعدی و شلتاق و تاراج، شما را مستاصل خواهند کرد... در جوابش عرض نمودند... که نداریم. بعد فرمود، زبل خانه ملوک صفویه را بر آتش سوختند، یعنی جامه‌های زربفت کهنه مستعمل مردانه و زنانه که در انبار جمع شده بود بیرون آوردند و بسوختند و مفتول طلا و نقره آنها را حاصل نمودند و به ضرابخانه بردند و درهم، دینار و مسکوک نمودند، از آن ۲۵ هزار نفر قشون آراسته نمودند. (آصف، 1357 : 247). اگرچه عاقبت این جنگ به کار این بخش نمی‌آید ولی خالی از تنبه نیست. بعد از دستیابی علیمردان خان به اصفهان، زنان و دختران ماهروی حور طلعت در مسجدها و امامزاده‌ها و بقعه‌ها پناه بردند. (آصف، 1357 : 249).

دلاواله راجع به روسری زنان در دوره شاه عباس می‌نویسد: روسری زنان شبیه پارچه‌ای است که زنان بغداد هم به کار می‌بردند... رنگ روسری‌ها متفاوت است و دنباله آن از عقب تا روی زمین ادامه پیدا می‌کند... چند رشته مروارید، به طول چهار انگشت به

بند پیشانی آنان آویزان است که با حرکت سر به اطراف حرکت می‌کند و به علاوه دو رشته موی بلند نیز از طرفین صورتشان پایین ریخته و چهره آنان را در بر می‌گیرد (دلواله، 1370 : 147). در مورد لباس زنان در بیرون خانه، دلواله می‌نویسد: زنان موقعی که بیرون می‌روند تمام بدن و چهره خود را به نحوی که در سوریه مرسوم است، با پارچه سفیدی می‌پوشانند (دلواله، 1370 : 146). فیگوئروا می‌نویسد: زنان... شلوار و بالا پوشی مشابه مردان می‌پوشند. کفش‌های مرد و زن چرمی و به رنگ‌های مختلف است با کف بسیار سخت و سفت و رویه‌های کوتاه، به طوری که همچون سرپایی داخل منزل، پوشیدن و درآوردن آنها بسیار آسان است. میخ‌های ریز بسیاری به تخت آنها زده شده است. زنان از سر تا پای خود را با لباسی گشاد از پارچه‌های سفید رنگ می‌پوشانند و چنان در آن فرو می‌روند که چشم‌هایشان به زحمت دیده می‌شود (دن گارسیا، 1363 : 157).

کاتف نیز می‌نویسد: زنان در بیرون از خانه خود را به متقال نازکی می‌پیچند که برخی از زنان، جوراب‌های ساق بلند مخملی می‌پوشند. تمام زنان و دختران، شلوار به پا می‌کنند. لباس روی آنان از کافتن تنگ و پیراهن بدون گلدوزی است (کاتف، 1356 : 84). اولئاریوس درباره وضعیت پوشاک زنان در دوران شاه صفی صفوی می‌نویسد: لباس زنان، نازکتر از مردان و مانند آنها گشاد است و به بدن نمی‌چسبید. آنان مانند مردان، پیراهن و شلوار می‌پوشند. جوراب‌هایشان از پارچه نازک قرمز و یا سبزرنگ است (اولئاریوس، 1369 : 643). تاورنیه می‌نویسد: زنان کلاه کوچکی به شکل برج به سر می‌گذارند و هرکس به اندازه بضاعت و شأنش، کلاه خود را به جواهرات، زینت می‌دهد و بعضی از زیر کلاه مقنعه‌ای ابریشمی به طرف پشت آویخته دارند که بر حسن و زیبایی آنها می‌افزاید. گیسوانشان را بافته و بر روی شانه می‌ریزند. زیرشلواری هم مانند مردان می‌پوشند که تا پاشنه پا می‌رسد و کفششان با کفش مردانه فرقی ندارد. زنان هرگز به واسطه شدت گرمای هوا فقط یک زیرشلواری و روی آن یک پیراهن بلند می‌پوشند. زنان آرامنه مخصوصاً نیم‌تنه چسبانی بی‌آستین، شبیه نیم‌تنه مردان در بر می‌نمایند و سرشان را در یک پارچه نازک پیچیده که دو سر آن را روی زرخدان گره می‌کنند. گیسو را بافته، در کیسه‌ای از مخمل یا اطلس یا قلاب‌دوزی کرده، به پشت سر می‌آویزند که تا زیر کمر می‌رسد. ثروتمندان خود را با جواهرات زیاد زینت می‌دهند (تاورنیه، 1361 : 627).

شاردن درباره وضعیت پوشاک زنان در دوره شاه سلیمان صفوی می‌نویسد: شاهزاده خانم‌هایی که از دودمان شاهی می‌باشند این امتیاز را دارند که می‌توانند خنجر بر کمر خویش ببندند. زنان سر خویش را کاملاً می‌پوشانند و از روی آن چارقدی دارند که به شانه‌شان می‌رسد. هنگامی که می‌خواهند از خانه بیرون روند، از روی همه ملبوسات، حجاب سفید بلندی می‌پوشند که از سر تا پایین و صورتشان را مستور می‌کند و به طور کلی جز مردمک ساده چیزی مرئی نمی‌گردد. عموماً زنان چهار حجاب دارند: دو تا در خانه به سر می‌کنند و دو دیگر را هنگام خروج از منزل بر روی آنها می‌افزایند. نخست روسری است که برای آرایش تا پشت بدن آویزان است. دوم چارقد است که از زیر ذقن می‌گذرد و سینه را می‌پوشاند. سوم حجاب سفیدی است که تمام بدن را



مستور می‌کند و چهارم به شکل دستمالی است که بر روی صورت نهند و مخصوص مساجد و معابد می‌باشد. این دستمال یا حجاب شبکه‌ای مانند دستباف نیم‌مدار یا توری در مقابل چشمان دارد که برای دیدن تعبیه شده است. پای‌افزار مردان و زنان در ایران همگی یکسان است و هیچ‌گونه فرقی وجود ندارد (شاردن، 1335 : 218).

سانسون در این باره می‌نویسد: طرز لباس پوشیدن زنان در ایران با لباس پوشیدن مردها اختلاف چندانی ندارد فقط لباس خانم‌ها زر و زیور بیشتری دارد و طبعاً درخشان‌تر است. البته، زنان هیچ‌گونه عمامه‌ای مثل مردان بر سر نمی‌گذارند. پیشانی خانم‌ها از نواری که سه انگشت پهنا دارد، پوشیده شده است. این نوار با طلای مینا کاری شده، زینت یافته است و بر آن یاقوت و برلیان و مروارید می‌آویزند. خانم‌ها کلاه پارچه‌ای ظریفی که با طلا آن را حاشیه‌دوزی کرده‌اند، بر سر می‌گذارند و شال ظریفی را که حاشیه آن در کمال زیبایی گلدوزی شده است، دور کلاه می‌پیچند. قسمتی از این شال به پشت سر تا کمرشان آویزان می‌شود و در وقت راه رفتن بالا و پایین می‌رود و به وضع جالبی تکان می‌خورد. بر گردنشان گردن‌بندهای مرواریدی می‌آویزند و کمربندی را که چهار انگشت عرض آن است و از ورقه‌های طلا پوشیده شده است، به کمر می‌بندند. روی ورقه‌های طلا قلم‌زنی شده است و اغلب اوقات روی آن جواهرات قیمتی نصب می‌کنند. پیراهنی که در زیر می‌پوشند زربفت است و زمینه آن طلا یا نقره است. روی این پیراهن یک نیم‌تنه زردوزی شده که بسیار زیبا می‌باشد، می‌پوشند. آستر نیم‌تنه از پوست سمور است. در زمستان نیم‌تنه، آستین دارد و در تابستان بدون آستین می‌باشد. خانم‌ها هرگز جوراب نمی‌پوشند زیرا شلواری که به پا می‌کنند بلند است و تا زیر قوزک پایشان را می‌پوشاند. در زمستان پوتین‌های ساق‌بلندی را که لبه‌های آن را زینت می‌کنند، می‌پوشند و در منزل مانند مردان کفش راحتی که از چرم ساغری درست شده است به پا می‌کنند (سانسون، 1346 : 122).

کارری درباره وضعیت پوشاک زنان در دوره شاه سلطان حسین صفوی می‌نویسد: لباس زنان فرق زیادی با لباس مردان ندارد. جلوی پیراهن باز است و با کمربندی بسته می‌شود. دامن پیراهن تا قسمتی پایین‌تر از زانو می‌رسد و آستین‌های پیراهن روی مچ دست محکم می‌شود. زنان ایرانی کلاهکی روی سر می‌گذارند. دور کلاهک زنان ثروتمند سکه‌های طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی دوخته می‌شود. دختران و زنان جوان نوار پارچه‌ای از پشت سر آویزان می‌کنند که به کیسه‌ای مخملی منتهی می‌شود و گیسوان خود را توی آن کیسه جای می‌دهند و روی دوش می‌اندازند. کفش‌های زنان، شبیه کفش مردان است، منتهی با رنگ‌های گوناگون و ظریف‌تر از آنها (کارری، 1348 : 135).

سفرنامه دن گارسیا به گروه دیگری از زنان عصر صفوی نظر دارد. وی در این باره می‌نویسد: زنان روسپی، که بسیار خوش پوش و خوش مشرب اند به شهر که می‌آیند، روسری سیاه بر سر نمی‌اندازند (در ایام عاشورا)، بلکه به عنوان پوشش پارچه نازک ابریشمی و زربفتی به کار می‌برند که سر و صورت و سینه‌شان را می‌پوشانند و از پشت آن به راحتی زیبایی‌های بدنشان دیده می‌شود. نکته قابل ذکر این است که همه زنان از هر طبقه و در هر شرایطی که باشند به این ده دوازده روز عزا در خانه‌های

خود نیز روبنده از صورت بر نمی گیرند و هر کاری را با صورت پوشیده انجام می دهند و این نشانه نهایت اخلاص و سوگواری آنان برای حسین (ع) است (دن گارسیا، 1363 : 313). وضعیت پوشش در چند منطقه از ایران قزوین زن در کوچه های قزوین فراوان است، ولی همه پیاده هستند و روی خود را پنهان می کنند و چادرهای آنان خیلی ارزان قیمت است. بسیاری از بانوان طبقات عالی نیز در حالی که لباس های فاخر در زیر بر تن دارند برای پنهان کردن شخصیت خود چنین چادرهایی بر سر می کنند. زنان نسبت به مردان این رجحان را دارند که می توانند طرف مقابل را ببینند و خود دیده نشوند (دلواله، ۱۳۷۰: ۲۹۶).

وضعیت پوشاک زنان در عصر صفوی (با تکیه بر سفرنامه نویسان فرنگی) مازندران زنان و مردان مازندران دارای چشم و ابروهای سیاه و موهای مشکی هستند و به خصوص زنان در نظر زیبا جلوه می کنند، به خصوص که بر عکس زنان مسلمان دیگر هیچ وقت چهره خود را نمی پوشانند و از حرف زدن با مردان امتناع ندارند و مانند مردان دیار خود در برخورد بسیار مؤدب و مهربان هستند (دلواله، ۱۳۷۰: ۱۶۳). منطقه کردها لباس کردان چیزی است بین لباس ایرانی و ترک و جنس آن خشن است. زنان آنان با سر و صورت باز حرکت می کنند و با مردهای خودی و بیگانه به طرز آزاد صحبت می کنند (دلواله، ۱۳۷۰: ۷). جزیره هرمز غالب مردم لباس یکسان دارند، که همان لباس عربی است. تمام زنان این سه ملیت مسیحیان، اعراب، یهودیان به یک شیوه لباس می پوشند. لباسشان عبارت است از روپوشی گشاد و بی آستین از پارچه پنبه ای سفید یا آبی که تا روی پیشان می رسد و جز سوراخ هایی که برای دیدن جلو پا ضروری است، منفذی ندارد. همگان میخی زرین در بینی دارند (دن گارسیا، ۱۳۶۳: ۶۰). زنان هرمز به واسطه شدت حرارت هوا فقط زیر شلواری و روی آن یک پیراهن بلند می پوشند (تاورنیه، ۱۳۶۱: ۶۲۷). منطقه ترکمانان لباس ترکمانان شبیه پوشش دیگر اهالی فارس است. نهایت آنکه آنان چندان خود را نمی پوشانند. لباس زنانشان کاملاً خشن و فقیرانه است و بیشتر به لباس عجیب و غریب تاتارها شباهت دارد تا لباس زنان فارس و از لباس تاتارها کوتاهتر و چسبان تر است (دن گارسیا، ۱۳۶۳: ۱۲۲).

مسکویه طالش کفش زنانه طالشی چوبی است، که با این کفش ها به سرعت باور نکردنی قدم بر می دارند و در مواقع بارانی زنان مانند مردان پای برهنه راه می روند (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۷۸۶). پوشش زنان نزد اقلیتها ارامنه لباس زنان ارمنی با دیگران اندکی متفاوت است. بدین معنا که زنان ارمنی هیچ گاه روپوش سفید نمی پوشند، بلکه روپوش آنان سیاه یا قهوه ای رنگ، و بلندی آن از سر تا سر زانو است. روسری این زنان شبیه زنان دهقان اسپانیا است. اینان نیز همچون دیگر زنان ایرانی و عرب، شلوار به پا می کنند. زنان جوان ارمنی نواری تنگ و فشرده از تافته های رنگارنگ بر پیشانی می بندند، و آنها که اجتماعی ترند روی این نوار توری از طلا یا از پارچه خود نوار می اندازند که همچون گوش بند کلاهخود پیاده نظام ها، گونه ها را تا گلو می پوشاند. این تور را چنان می بندند که موی ها و همه اطراف صورت به راحتی در آن جای می گیرد و چهره شان کاملاً گرد و پف کرده به نظر می آید (دن گارسیا، ۱۳۶۳: ۲۳۱). شاردن در این باره می نویسد: زنان ارمنی بر خلاف بانوان مسلمان، حتی

در منزل نیز در صورتی که شوهر کرده باشند، حجابی دارند که بینی را مستور می‌سازد. این پوشش برای آن است که خویشاوندان بسیار نزدیک و کشیشان، که مجاز به ملاقات ایشان می‌باشند، فقط یک قسمت از صورت را مشاهده می‌کنند. اما دختران تا دهان، صورت خویش را مستور می‌سازند و این دلیل معکوسی دارد؛ یعنی تا اندازه‌ای مرئی باشند که زیبایی صورتشان نمودار گردد و تعریفشان بر سر زبان‌ها بیفتد (شاردن، ۱۳۳۵: ۲۱۸). کاری می‌نویسد: زنان ارمنی، غالب زیبا و ملیح‌اند و در پی زیبایی تصنعی نیستند. سر خود را با چارقد کتانی سفید می‌پوشانند و گوشه‌های آن را زیر چانه خود محکم می‌کنند. اغلب یک رشته گیسو دارند که توی کیسه کوچکی از مخمل سیاه روی شانه خود می‌اندازند.

وضعیت پوشاک زنان در عصر صفوی (با تکیه بر سفرنامه نویسان فرنگی) زنان بسیار متمول، زینت آلات زرین و مرصع به کار می‌برد (کارری، ۱۳۴۱: ۱۰۱). | تاورنیه در مورد لباس زنان ارمنی می‌نویسد: زنان آرامنه مخصوصاً نیم تنه چسبانی بی‌آستین، شبیه نیم تنه مردان در بر می‌نمایند و سرشان در یک پارچه نازک پیچیده است که دو سر آن را روی زرخدان گره می‌زنند. گیسو را بافته، در کیسه‌ای از مخمل یا اطلس یا قلابدوزی کرده به پشت سر می‌آویزند که تا زیر کمر می‌رسد (تاورنیه، ۱۳۶۱: ۶۲۷). زرتشتی‌ها دلاواله می‌نویسد: لباس زنان زرتشتی... بیشتر از آنکه به لباس زنان ایرانی فعلی شباهت داشته باشد، شبیه عرب‌ها و کلدانیان و همانند ردایی است که من از ناپل به قصد اورشلیم همراه آورده‌ام. یعنی بدون کمر پوشیده می‌شود و بر تن فراخ است. چیزی که به لباس زنان زرتشتی لطف و ملاحظت خاصی می‌بخشد، روسری آنان است که رنگی بین زرد و سبز دارد، ولی بیشتر متمایل به زرد است. زنان زرتشتی این دستار را، مانند عرب‌ها و کلدانیان، دور صورت خود می‌بندند، در حالی که یک سر آن از جلو تا کمر، و انتهای دیگر آن، از عقب به طرف زمین آویزان است و مجموع نمای خوشی دارد. زنان مزبور بر عکس زنان مسلمان با سر و روی باز به کوچه و خیابان می‌روند (دلاواله، ۱۳۷۰: ۷۸). | فیگوئروا آورده است: لباس زنان زرتشتی ایران هیچ‌گونه مشابهتی با لباس دیگر زنان ایران ندارد. با اینکه اینان نیز نوعی شلوارک نازک بر پا دارند، بالاپوش یا قبایی بسیار گشاد می‌پوشند، که تا قوزک پای آنان می‌رسد. آستین‌های این بالاپوش بسیار دراز و شبیه لباس زنان عرب است که آستین لباسشان به قدری بلند است که برای گرفتن بازوی یکدیگر قادر نیستند دست را از آستین به در آورند. زنان زرتشتی سر و موی و گردن خود را طوری می‌پوشانند که جز صورتشان پیدا نیست و روسری‌های آنان بی‌شباهت به سربندهای زنان سالمند اسپانیایی نیست؛ جز اینکه کلاه یا سربند زنان زردشتی چین دار نیست. این لباس به آنها نوعی برتری و وقار می‌بخشد. رنگ مویشان کم و بیش روشن، اما بیشتر مایل به حنایی قهوه‌ای مسکویه است؛ رنگ پارچه‌ای را که روی روپوش خود می‌اندازند، متناسب با رنگ موی خود عوض می‌کنند و همواره کمی روشن‌تر از رنگ روپوش یا قبای آن‌هاست دن گارسیا، ۱۳۶۳: ۲۰۶). یهودی‌ها: کاتف می‌نویسد: مردان و زنان کلیمی پیراهن آلبالویی رنگ بر تن دارند که از نظر ظاهر شبیه به لباس بلند کشیش‌های روسی است... زنان روسری زرد رنگ بر سر می‌کنند ولی صورت خود را نمی‌پوشانند و اندام آنها موزون است (کاتف، ۱۳۵۶: ۸۶). پوشش رقاوه‌ها شاردن در سیاحتنامه خود می‌نویسد: در مشرق زمین، چون رقص عمل مخالف شرافت

می باشد لذا در مجمع عمومی هیچ کس به هیچ وجه برای تفریح و تفنن نمی رقصید. من شاهد صحنه های حیرت انگیزی از هنرنمایی رفاصه های ایرانی بوده ام. این هنرمندان روی یک دست و یک زانو با آهنگ شایان توجهی می رقصند و فن خود را با صدها حرکات حیرت آور ملیح و لطیف نمایش می دهند. زنان مشرق زمین، مثل مردان، شلوار می پوشند و تا قوزک پا و ساق پایشان مستور است. بدین طریق، در تمام مراحل نمایش و در کلیه حرکات، علی رغم اطوار بی شمار، غیر از دست و پای رفاصه، هیچ قسمتی از بدنش نمودار نیست. پای رفاصان مانند دستشان تمیز و لطیف و غالب اوقات مزین و آراسته به خلخال است (شاردن، ۱۳۳۵:۳۲۳).

### نتیجه گیری

نتیجه پوشاک اساسی بانوان در دوره صفوی شامل تنبان (شلوار)، پیراهن (قمیص)، بود که از جلو گردن تا به ناف چاک داشته است. بالاپوش بلند که تا به پاشنه می رسیده است، که دارای سه نوع آستین بوده است: آستین کوتاه، آستین بلند و آستینی که تا قسمتی از وضعیت پوشاک زنان در عصر صفوی (با تکیه بر سفرنامه نویسان فرنگی) بازو را می پوشاند و ادامه آن از پشت به آستین لباس وصل بوده است و آویزان و پیراهنی دیگر که از جنس لطیف تر بوده و از زیر لباس ها بر تن می کردند. چهار نوع حجاب متداول بوده است که دو تا را در خانه و دو تا را در خارج از خانه شامل می شده است که عبارت بودند از: روسری، چارقد، روبند و چادر. پیشانی بند، که بر روی پیشانی بسته می شد. تاج و نیم تاج، که زنان متمول و شاهزاده ها بر سر می گذاشتند. کمر بند باریکی که بر دور کمر بسته می شده و بر روی آن شالی پهن تر از پارچه می بستند. کفش ها دو نوع بوده است: کفش های ساق بلند و کفش های راحتی، که از نوع چرم ساغری بوده است. کلاه کوچکی، که گاه از زیر روسری بر سر می نهادند و گاه روسری را بر سر می کردند و سپس کلاه را بر سر می گذاشتند.

### منابع

- آصف، محمدهاشم، (۱۳۵۷)، رستم التواریخ، تصحیح محمد مشیری، تهران، جیبی.
- اولناریوس، آدام، (۱۳۶۹)، سفرنامه آدام اولناریوس، ترجمه حسین کردبچه، تهران، کتاب و برای همه، چاپ دوم.
- تاورنیه، ژان باتیست، (۱۳۶۱)، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح حمید شیرانی، اصفهان، سنایی.
- دلاواله، پیتر، (۱۳۷۰)، سفرنامه، ترجمه شجاع الدین شفا، تهران، علمی فرهنگی.
- سانسون، (۱۳۴۶)، سفرنامه، ترجمه تقی تفضلی، تهران، ابن سینا.
- شاردن، (۱۳۳۵)، سیاحت نامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیر کبیر.



شرلی، (۱۳۶۲)، سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران، نگاه.

فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا، (۱۳۶۳)، سفرنامه، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو.

کارری، جملی، (۱۳۴۸)، سفرنامه، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره کل فرهنگ آذربایجان شرقی.

کاتف، فدت آناناس یویچ، (۱۳۵۶)، سفرنامه، ترجمه محمدصادق همایونفرد، ویرایش عبدالعلی سیاوشی، تهران، کتابخانه ملی.